



واکاوی حس تعلق مکانی در رمان «من منتظرت هستم» (لأني أشتاق اليك) از سنا ابوشرار

نسرین کاظم‌زاده^۱، دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس
کبری روشنفکر، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس
فرامرز میرزائی، استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس
محمد جعفر یوسفیان، دانشیار دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۷

چکیده

حس تعلق مکانی، رابطه‌ای عاطفی و پر معنا بین شخص و مکان است که آن را قرارگاهی ارزشمند می‌سازد. این حس، شاخص ویژه مکانی برای یک فرد نسبت به دیگر مکان‌ها می‌باشد که ابعاد روان‌شناسانه، کالبدی و حتی اجتماعی را در بر می‌گیرد. بیشتر پژوهش‌های مکان داستانی بر جنبه‌های توصیفی تکیه دارد، اما مکان داستانی در پرتو این حس توانایی‌های گوناگون روانی، احساسی و کالبدی را به خود می‌گیرد که موجب تعلق شدید شخصیت‌ها به آن و تعامل دوطرفه می‌گردد و از توصیفات صرف مکانی تا حد زیادی فاصله می‌گیرد. مکان در رمان «من منتظرت هستم» از سنا ابوشرار نقشی بسیار پر رنگ در تعلق افراد دارد و می‌توان با تکیه بر رویکرد روان‌شناسی محیطی، که عمده تمرکز آن بر مکان و ارتباط آن با فرد است، این پدیده داستانی را به شکلی متفاوت تحلیل کرد تا قابلیت‌های هنری مکان در داستان، بیش از پیش روشن گردد. این پژوهش برآن است به روش توصیفی-تحلیلی به چگونگی شکل‌گیری حس تعلق مکانی در این رمان بپردازد. نتایج نشان می‌دهد تعلق مکانی در این رمان منجر به "این همانی" شدید شخصیت‌ها با مکان شده به نحوی که قهرمانان بدون آن احساس وجود نمی‌کنند و خود را در سایه‌ی مکان تعریف می‌کنند. همچنین شاهد سه بعد تعلق مکانی فردی، کالبدی و فرایند روان‌شناسانه هستیم که بعد مکانی نقش بارزتری در ایجاد تعلق مکانی افراد دارد.

کلید واژه‌ها: حس تعلق مکانی، من منتظرت هستم، سنا ابوشرار.

مقدمه

حس تعلق مکان (sense of location) یکی از موضوعات تخصصی در روان‌شناسی محیطی می‌باشد. روان‌شناسی محیطی با تعاملات و روابط پیچیده میان مردم و محیطشان سر و کار دارد و با شاخه اصلی روان‌شناسی تفاوت دارد؛ زیرا به محیط فیزیکی روزمره می‌پردازد (تی. مک اندرو، ۱۳۹۲ش: ۱). به طور کلی تاکید روان‌شناسی محیطی بر این بوده است که چگونه رفتار و احساسات انسان تحت تأثیر محیط فیزیکی قرار می‌گیرد.

پژوهش‌های انجام شده در حیطه روان‌شناسی محیطی قابلیت مدل "آبراهام مازلو" را که به هرم نیازهای انسانی معروف است، تأیید می‌نماید. حس تعلق از نظر وی جزء نیازهای اساسی بوده و در کنار نیازهایی مثل: نیازهای جسمانی، نیازهای ایمنی و امنیت و نیاز به احترام آمده که در محیط‌های کالبدی در تمامی طول دوران زندگی قابل مشاهده است. از منظر تئوری نیازهای انسانی، حس تعلق برگرفته از نوعی نیاز اجتماعی می‌باشد که طی آن، انسان به دنبال یافتن جای پای محکم در جهت ارتباط با محیط و پیوند صمیمانه با آن می‌باشد (شولتز و شولتز، ۱۳۸۳ش: ۳۴۲).

هر چند حس تعلق مکانی موضوعی شناخته شده در روان‌شناسی محیطی می‌باشد؛ اما این موضوع و بررسی آن در رمان که مکان عنصر کلیدی و تأثیرگذار آن است، نسبتاً جدید و در خور تأمل و کنکاش می‌باشد؛ چرا که بررسی مکان و نقش مهم و تأثیرگذار آن در ایجاد تعلق مکانی افراد مهجور مانده است. اهمیت مکان داستانی بدین خاطر است که در برخی موارد تبدیل به عنصر وجودی اثر می‌شود و همه عناصر و از جمله شخصیت را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. هر چند عمده تمرکز ناقدان ادبی در پژوهش‌های مکانی، بازنمایی و توصیف مکان داستانی است و به ندرت آن را در ارتباط با دیگر علوم مثل روان‌شناسی محیطی مورد بررسی قرار می‌دهند.

در خصوص "سنا ابوشرار" باید گفت که سنا محمد عبدالقادر ابوشرار (۱۹۶۵م) نویسنده و رمان‌نویس فلسطینی‌الاصیل دارای رمان‌های متعددی از جمله: "آئین المدینه" (۲۰۰۵م)، "رائحة المیرامیه" (۲۰۰۵م)، "أساور مهمشة" (۲۰۰۹م)، "رحلة ذات رجل

شرقي" (۲۰۱۱م)، "لأني أشتاق اليك" (۲۰۱۱م)، "حالة روح لأمرأة ما بعد الخمسين" (۲۰۱۲م)، "استرداد الحياة" (۲۰۱۳م) می‌باشد. (المشايع، ۲۰۱۲م: ۵).

رمان "من منتظرت هستم"، رمانی مکانی و درباره‌ی دو شخصیت به نام‌های نجوی و جميله می‌باشد که هر کدام به دلیل جرم قتل، پانزده سال در زندان بوده‌اند. نجوی، دختری سر راهی و اهل عمان می‌باشد که به خاطر قتل همسرش زندانی شده است. جميله نیز ساکن روستای "رميمين" عمان می‌باشد، وی به جرم قتل پسری که عاشقش بوده، در زندان است. این دو بنا به دلایلی نمی‌خواهند از زندان آزاد شوند. نجوی بر این باور است اگر آزاد شود ممکن است دوباره به دلیل تنهایی مرتکب جرم دیگری شود. جميله نیز می‌ترسد بیرون از زندان توسط خانواده خودش یا خانواده مقتول کشته شود. این رمان همان‌گونه که از عنوان آن پیداست، افراد بیش از آنکه مشتاق اشخاص باشند، مشتاق و دل‌بسته مکان‌ها هستند. مکان‌های متعددی همچون زندان که مکان فعلی می‌باشد و شهر عمان با خیابان‌ها، خانه‌ها و روستای "رميمين" همراه با چشم‌اندازهای زیبایش، مکان گذشته است و اشخاص از طریق حافظه به آن‌جا سفر می‌کنند.

هدف از تحقیق حاضر نگاهی متفاوت به مکان داستانی و نمایش قابلیت‌های آن در پرتو روان‌شناسی محیطی است که مکان یکی از عناصر کلیدی آن می‌باشد و در پی پاسخ به این سوالات هستیم:

۱- تعلق مکانی در رمان "من منتظرت هستم" چگونه و متأثر از چه عواملی منجر به درهم‌تنیدگی شدید بین شخص و مکان گردیده است؟ و کدام مکان‌ها در تعلق مکانی قهرمانان بارز می‌باشند؟

۲- حس تعلق مکانی در این رمان متأثر از چه ابعادی صورت گرفته است و کدام بعد نقش چشم‌گیرتری در تعلق مکانی افراد دارد؟

پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌های متعددی در خصوص حس تعلق مکانی و ابعاد آن صورت گرفته است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- "دلبستگی مکانی؛ بررسی مفهومی و کارکردی"، (۱۳۸۹ش) مهرداد کریمی، منظر، شماره ۱۲، صص ۱۶-۲۱. نویسنده ابعاد دلبستگی به مکان را در سه بعد اصلی روانشناختی، شخصی و مکانی می‌داند. تاکید این نوشتار بر جنبه مکانی دلبستگی می‌باشد؛ چرا که بهبود کیفیت کالبدی محیط موجب دلبستگی مکانی می‌شود. از طرفی با از دست رفتن دلبستگی مکانی سایر کارکردهای آن از قبیل امنیت، هدفمندی و انسجام زمانی و مکانی از بین می‌رود.

۲- مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل دهنده آن، (۱۳۹۰ش)، علی جوان فروزنده، قاسم مطلبی، مجله‌ی هویت شهر، شماره هشتم، سال پنجم، صص ۲۷-۳۷. مقاله به بررسی حس تعلق به مکان در معماری و طراحی شهری با رویکردهای مختلفی همچون هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه به تبیین ادبیات موضوع پرداخته است. نویسنده حس تعلق مکان را شامل دو بعد کالبدی و اجتماعی می‌داند که به نظر می‌رسد بعد اجتماعی مکان نقش مهم‌تری در تعلق مکانی ایفا می‌کند.

۳- تحلیل بعد کالبدی حس تعلق به مکان در خانه‌های سنتی و مجتمع‌های مسکونی امروزی، (۱۳۹۳ش)، علی اکبر حیدری، قاسم مطلبی و فروغ نگین تاج، نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، دوره ۱۹، شماره ۳، صص ۷۵-۸۶. نویسندگان بعد کالبدی حس تعلق به مکان را در خانه‌های سنتی و مجتمع‌های جدید مورد بررسی قرار داده و از دیگر ابعاد آن چشم‌پوشی نموده‌اند. تعلق در عناصر کالبدی در دو ویژگی شکل و اندازه عناصر و بافت و تزئینات در خانه‌های سنتی نمود بیشتری دارد. اما ویژگی روابط و چیدمان (مثل دسترسی از خیابان به محیط داخل خانه) در مجتمع‌های مسکونی جدید دارای میانگین بالاتری است.

۴- بررسی فرایند دلبستگی به مکان در مطالعات شهری با رویکرد روان‌شناختی شناختی، (۱۳۹۴ش)، محمد تقی پیربائنی، مینو قره بگلو، زهرا علی‌نام، فصلنامه تازه‌های علوم شناختی، سال ۱۷، شماره ۱، صص ۴۶-۵۹. این پژوهش از میان ابعاد سه‌گانه شخص، مکان و فرایند، فقط روان‌شناختی تعلق مکانی را بررسی کرده است.

لازم به ذکر است فرایند دل بستگی به مکان در روان‌شناختی شناختی دارای عناصر عاطفی، شناختی و رفتاری می‌باشد.

۵- فاکتورهای کالبدی تاثیرگذار بر احساس تعلق به مکان، (۲۰۱۶م) مهدی آراسته و هیرو فرکیش. این مقاله به شناخت عوامل کالبدی تأثیرگذار بر حس تعلق مکان و عوامل تشکیل‌دهنده آن پرداخته است؛ چرا که به زعم نویسندگان، کم‌توجهی به این بعد باعث نوعی سردرگمی و بلا تکلیفی در فرد می‌شود. در نهایت فاکتورهای کالبدی به دو دسته کلی فاکتورهای فیزیکی مکان و فاکتورهای اجتماعی مکان تقسیم شده است. نکته قابل ذکر در مقالات فوق آن است که بیشتر آنها بر بعد کالبدی و فیزیکی حس تعلق مکانی که نقش مهمی در هویت بخشی مکان دارد، پرداخته‌اند و کمتر به ابعاد شخصی و روان‌شناسانه آن توجه نموده‌اند.

واقعیت آن است که در خصوص جنبه‌های زیبایی‌شناسانه و توصیفی مکان داستانی در ادبیات عربی و فارسی پژوهش‌های زیادی انجام شده است از جمله کتاب‌های "جمالیات المکان" (۱۹۸۴م)، غاستون باشلار، "الروایة والمکان" (۱۹۸۶م) یاسین النصیر، "مشکلة المکان الفنی" (۱۹۸۸م)، یوری لوتمان، "جمالیات المکان فی الروایة العربیة" (۱۹۹۴م)، شاکر النابلسی، "دستور زبان داستان" (۱۳۹۲ش)، احمد اخوت، مقاله "بررسی زیبایی شناسی عنصر مکان در داستان" (۱۳۸۸ش)، جواد اصغری، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره جدید، شماره ۲۶. همه موارد ذکر شده اشاراتی گذرا به بعد روانی و هنری مکان داستانی دارد اما عملاً تحلیل و تبیین خاصی از آن نشده است. این پژوهش نگاهی متفاوت به مکان داستانی دارد و آن را از دیدگاه یکی از ابعاد روان‌شناسانه مکان یعنی حس تعلق مورد بررسی قرار می‌دهد.

در پایان این بخش لازم به ذکر است که طبق جستجوهای انجام شده در منابع اطلاعاتی مختلف در خصوص رمان "من منتظرت هستم"، هیچ گونه تحقیق مجزایی مشاهده نشد به جز نقدی که محمد معتصم با عنوان "روایة لأني أشتاق إليك: السجن الملاذ والسجن العقاب" ۲۰۱۲م www.thaqafat.com نوشته است. وی معتقد است که سناء،

زندانی را در این رمان به گونه‌ای متفاوت از رمان‌های دیگر بررسی نموده است؛ چرا که زندان به عنوان حامی و پناهگاه شخص مطرح می‌شود. در ادامه مروری به ادبیات موضوعی حس تعلق مکان خواهیم داشت:

چارچوب نظری پژوهش

حس تعلق مکان یکی از سطوح حس مکان می‌باشد و به مجموع پیوندهای احساسی، شناختی و رفتاری میان انسان‌ها و مکان زندگی‌شان اشاره دارد که اساس رابطه‌شان با مکان را فراهم می‌آورد و چارچوب هویتی فرد و جامعه را شکل می‌دهد. با پیوند بیشتر فرد با مکان در گذر زمان، مکان به عنوان تأمین کننده نیازهای اساسی و امنیت برای فرد اهمیت ویژه‌ای می‌یابد، به گونه‌ای که فرد خود را جزئی از مکان و در پیوند با آن تعریف می‌کند و در نهایت حس تعلق مکان در او پدید می‌آید. لازم به ذکر است حس مکان به معنای ویژگی‌های غیر مادی یا شخصیت مکان مطرح می‌شود. در این دیدگاه تجربه، اصلی‌ترین رکن در ادراک مکان است (پاکزاد، ۱۳۸۸ش: ۲۹).

"آلتمن و لو"، روان‌شناسان محیطی، معتقدند هر چه مدت ارتباط افراد با یک مکان بیشتر باشد، به همان نسبت شناخت و ادراک انسان‌ها از آن مکان افزایش یافته و امکان ایجاد معنای تعلق در محیط نیز افزایش می‌یابد. (altman, & low, 1992:240) به عبارت دیگر بین مدت زمان ارتباط فرد با مکان و میزان تعلق به آن رابطه‌ی تنگاتنگی وجود دارد.

بعد از پرداختن به حس تعلق، شناخت مکان و ویژگی‌های آن از جمله موارد مهم می‌باشد. "رلف"، جغرافی‌دان پدیدارشناس، مکان را ترکیبی از اشیاء طبیعی و انسان ساخت، فعالیت‌ها و معانی می‌داند که تجربه آن می‌تواند در مقیاس وسیع از یک اتاق کوچک تا یک قاره را در بر داشته باشد. این تعریف مفهومی از مکان و ضرورت شکل‌گیری معنای ناشی از تعامل و ادراک انسانی در طول زمان، به بعدی از حس مکان اشاره می‌نماید که عمدتاً به بعد ناآگاهانه و ادراکی لایه‌های خاموش تجربه افراد دلالت دارد که از آن به حس تعلق تعبیر می‌شود، حسی که توأم با عاطفه در مکان می‌باشد. مکان در این حس به صورت ریشه‌دار تجربه می‌گردد و به عنوان نقطه امن اتکای فرد

از دنیای اطراف تعبیر می‌شود که تعلق مهم روحی- روانی فرد به مکان خاص، نتیجه این احساس است (رلف، ۱۳۸۹ش: ۵۰).

مرور ادبیات حس تعلق، بیانگر گستردگی و سردرگمی واژه‌ها است. واژه‌های متعددی نظیر دلبستگی به مکان (Place Attachment) وابستگی به مکان (Place Dependence) ولویت‌دهی به مکان از جمله این واژه‌ها می‌باشد. به‌طور کلی در مورد تعریف تعلق مکانی توافقی حاصل نشده است، اما مطالب علمی پرداخته شده به این موضوع، اهمیت آن را به عنوان یکی از مؤلفه‌های مکانی تایید می‌نماید.

حس تعلق به مکان مفهومی چند وجهی است که با توجه به آن‌چه در ادبیات محققین این حوزه نظیر "فریزر استیل"، "لو"، "آلتمن"، "شامای"، "رلف"، "شولتز" و "توان" آمده است ابعاد متفاوتی از محیط کالبدی و معماری تا عوامل روان‌شناسانه فردی و اجتماعی را در ایجاد حس تعلق مکانی سهیم دانسته‌اند.

در این میان اسکنل و گیفورد (scannel & Giford) در سال ۲۰۱۰ میلادی در یک دسته‌بندی جامع حس تعلق مکان را به سه بعد فردی، مکانی و فرایند روان‌شناسانه تقسیم‌بندی نمودند. به زعم آنان این سه بعد به دلیل شمول تمامی معانی ارائه شده از تعلق مکانی می‌تواند در حوزه تحقیقات تجربی و تئوری مورد استفاده قرار گیرد که مقاله حاضر نیز بر اساس این تقسیم‌بندی نگارش شده است.

ابعاد حس تعلق به مکان

۱- **شخص:** بعد شخصی تعلق به مکان به دو دسته فرد و گروه تقسیم می‌شود، اسکنل در دسته فردی عواملی چون تجربیات شخصی، نقاط عطف زندگی و رشد شخصیتی فرد و در دسته گروهی عواملی مثل معانی فرهنگی، مذهبی و تاریخی را از عوامل تأثیرگذار در حس تعلق به مکان در این شاخه می‌داند (Scannell & Gifford, 2010).

4)

۲- **مکان:** این بعد برگرفته از عناصر و اجزاء کالبدی مکان به عنوان بخشی از فرایند شناخت و هویت انسانی می‌باشد که خود به دو دسته اجتماعی و فیزیکی یا کالبدی تقسیم می‌شود. عرصه‌های اجتماعی شامل آن دسته از فاکتورهاست که حاصل تعامل

اجتماع و مکان می‌باشد و مرز ویژگی‌های گروهی و جمعی با عناصر کالبدی و مکانی هستند؛ مثل سمبل‌ها، نمادها، خاطره‌های جمعی، آئین‌های مذهبی و یا کیفیت‌های اجتماعی همچون سرزندگی، پویایی، ارتباطات جمعی، بهداشت مکان و ... که کالبد و فیزیک مکان در شکل‌گیری و تقویت آنها مؤثر است (همان: ۵).

بعد کالبدی مکان خود به دو زیر شاخه تقسیم می‌شود. شاخه اول عوامل کالبدی - طبیعی را در بر می‌گیرد که انسان‌ها در این فاکتور دخیل نیستند یا مداخله‌شان بسیار کم است؛ مثل آب و هوا، مخاطرات طبیعی، مناظر طبیعی و ... در زیر شاخه دوم عوامل فیزیکی، آن دسته از فاکتورهای کالبدی قرار دارند که انسان‌ها مستقیماً در آن دخیل هستند؛ مانند ویژگی‌های بصری مکان، خوانایی، محصوریت، رنگ، اندازه، مقیاس و نفوذپذیری و ... (همان: ۶).

۳- فرایند روانی: "اسکنل و گیفورد" فرایند روانی را نیز به سه دسته تقسیم می‌کنند. الف) بعد احساس و عاطفه (Affect): وابستگی شخص - مکان بدون شک شامل یک ارتباط احساسی به یک مکان خاص است. توان (Tuan) برای مثال واژه (Topophilia) یا "عشق به مکان" را برای این نوع ارتباط ابداع کرد. رلف (Relph) تعلق مکان را به عنوان یک پیوند قابل اعتماد و احساسی با یک محیط می‌داند که نیازی اساسی از انسان را تأمین می‌کند. این بعد با اثرگذاری مکان بر فرد با عواملی چون شادی، غرور، افتخار، عشق و علاقه به مکان در ارتباط است (همان: ۹).

ب) شناخت (knowing): پیوند شخص - مکان شامل عناصر شناختی نیز می‌باشد. خاطرات، عقاید، معانی و دانشی که افراد از مکان‌ها دارند، آن‌ها را اصالتاً مهم می‌کند. این گونه شناخت شامل پیوند با معنای مکان می‌باشد و نیز شناخت‌هایی که نزدیکی به مکان را برای فرد امکان‌پذیر می‌کند (همان: ۹).

ج) رفتار (Behavior): وجه سوم از بعد روان‌شناختی تعلق مکان، سطح رفتاری است که در آن تعلق از طریق فعالیت‌ها بیان می‌شود. در این بعد تعلق مکان به وسیله رفتارهای حفظ مجاورت نمایان می‌شود که "پیوند عاطفی مثبت بین فرد و مکانی خاص به عنوان شاخصه‌ای مهم، نزدیکی به چنین مکانی را حفظ می‌کند" (همان: ۱۰).

واکاوی حس تعلق مکانی در رمان «من منتظرت هستم» (لأني أشتاق اليك) از سناء ابوشرار ۱۰۵

در زیر جدول تعلق مکانی "اسکنل و گیفورد" و ابعاد مختلف آن آورده شده است:

فرایند روان‌شناسانه			مکان		شخص	
رفتار	شناخت	عاطفه	اجتماعی	فیزیکی	گروهی	فردی
حفظ حریم پاکسازی مکان	خاطره دانش معنا	شادی غرور عشق	سمبل اجتماعی عرصه اجتماعی	طبیعی مصنوع	مذهبی تاریخی	تجربه وقایع مهم

جدول تعلق مکانی به عنوان مفهومی چند بعدی مأخذ (Scannell & Gifford, 2010)

به‌طور کلی و با که با توجه به ابعاد سه گانه اشاره شده می‌توان گفت: مهم‌ترین بعد تعلق به مکان مربوط به خود مکان است؛ زیرا این بعد مربوط به ویژگی‌های ملموس و فیزیکی مکان می‌باشد که به وسیله حواس درک می‌شوند و در نتیجه نقش مهمی در متمایز شدن مکان و به تبع آن تعلق بدان دارند. اما بیشتر تحقیقات تعلق مکانی و مفاهیم مرتبط با آن، غالباً بر جنبه‌های اجتماعی و روانی تأکید کرده‌اند.

یکی از موضوعات مهم در خصوص تعلق مکانی، "این همانی با مکان" است که به عنوان مقدمه شکل‌گیری تعلق مکانی و در نتیجه هویت‌مندی مکان حائز اهمیت می‌باشد.

وقتی میان عینیت و تصویر ذهنی آن انطباق حاصل می‌شود پدیده هویت‌مند تلقی می‌گردد و فرد آن را قسمتی از "من"، "خود" یا "مای" جمع می‌پندارد. در این حالت ذهنیت فرد از حد خود تجاوز کرده، عینیت بخشی از دنیای عینی را تبدیل به ذهنیت خویش می‌کند. به معنای دیگر آن را بخشی از هویت خود می‌داند (پاکزاد، ۱۳۷۵ش: ۱۰۲). از این مسأله به "این همانی" تعبیر می‌شود که در مورد مکان به آن "این همانی با مکان" گفته می‌شود و می‌تواند نخستین پیامد احراز هویت یک مکان باشد. این همانی زمانی ایجاد می‌گردد که اولاً انسان نسبت به مکان دارای آگاهی اولیه باشد و ثانیاً این آگاهی مرتباً تکرار و با زندگی روزمره‌اش آمیخته گردد که در نتیجه منجر به نوعی شناخت، آشنائی و تسلط ذهنی می‌شود. این مسئله آسودگی خاطر، احساس امنیت و اعتماد به نفس را در استفاده از مکان به دنبال دارد (پاکزاد، ۱۳۸۶ش: ۱۰۳ و ۱۰۴).

وقتی "این همانی" دامنه وسیع‌تری پیدا می‌کند باعث نوعی الفت با یک محیط خاص می‌شود که از آن به "تعلق مکانی" تعبیر می‌گردد و از دیگر تبعات احراز هویت است. حال اگر انسان نسبت به مکانی تعلق پیدا کند و تحت تأثیر عواملی مانند خاطره در مکان و تداعی این خاطره‌ها قرار گیرد، تعلق مکانی به تعلق خاطر تبدیل می‌گردد که این خود نیز از دیگر تبعات احراز هویت است (همان: ۷۹).

به‌طور کلی می‌توان گفت: این همانی با مکان منجر به تعلق مکانی و در سطحی بالاتر تعلق خاطر می‌شود که همگی این موارد به احراز هویت شخص می‌انجامد و در قالب پیوستار زیر می‌توان آن را بیان نمود:

این همانی به مکان ← تعلق مکانی ← تعلق خاطر = احراز هویت

در کنار این همانی با مکان، دیالکتیک یا دوگانگی "درون" و "برون" که جوهره حس تعلق می‌باشد نیز حائز اهمیت است. درون مکانی بودن به منزله تعلق و همذات‌پنداری با آن می‌باشد، هر چه شخص عمیق‌تر در درون مکان باشد در هویت با مکان قوی‌تر است (رلف، ۱۳۸۹ش: ۶۵). نوربرگ شولتز (۱۹۷۱م) نوشته است که "درون بودن، هدف اصلی در ورای مفهوم مکان می‌باشد؛ یعنی بودن در جایی دور از آنچه بیرون است و دانستن اینکه کجائید، است" و حکم تفاوت میان امنیت و خطر، نظم و آشوب، اختفاء و آشکاری یا صرفاً اینجا و آنجا را دارد. از بیرون، شخص مثل مسافری است که اطراف شهری می‌گردد و بدان نگاه می‌کند، اما از درون، مکانی را تجربه می‌کند که توسط آن محاصره شده و جزئی از آن است (شولتز، ۱۳۹۱ش: ۳۸).

این تقسیم‌بندی درون و برون خود را به صورت دوگانگی ساده، ولی اساسی نشان می‌دهد که در تجارب ما از فضای زندگی امری ضروریست و جوهره مکان را به دست می‌دهد که در بخش تحلیل‌ها به تبیین بیشتر آن خواهیم پرداخت.

بخش تحلیلی

در تجربه اجتماعی و شخصی ما از مکان‌ها، اغلب وابستگی به مکان وجود دارد، این وابستگی ممکن است به خانه، اتاق، شهر و ... باشد که منجر به یک رابطه روحی و

روان‌شناختی با معنا در مکان‌های مشخص می‌شود و در نتیجه ریشه‌های ما را در این مکان‌ها شکل می‌دهد (رلف، ۱۳۸۹ش: ۵۰).

خانه مکانی است که می‌توان آن را جوهره حس تعلق به مکان و یک تجربه درونی بودن عمیق با آن دانست؛ چرا که یک ارتباط ذهنی ناخودآگاه، اصیل و بدون تأمل و تفکر با آن وجود دارد که ریشه‌های انسان در آن شکل گرفته و مرکز امنیت، آسایش، سرزمین اهمیت، توجه و نقطه جهت‌یابی به شمار می‌رود (لینچ، ۱۳۸۴ش: ۱۶۹).

خانه دوران کودکی جمیله در روستای رمیمین همراه با محیط طبیعی و چشم‌انداز دوران کودکی وی منجر به حسی عمیق از تعلق، آرامش و احساس زیبایی در وی شده است.

"اسمُ قَرِيَّتِي رَمِيمِيْنُ وَلَقَدْ أَحْبَبْتُ اسْمَهَا مِنْذُ طُفُولَتِي لِأَنَّ لَهَا زَيْنًا وَصَدَى فِي رُوحِي، كَأَنَّهَا قَرِيْبَةٌ خَارِجَةٌ مِنْ حُدُودِ الزَّمَنِ وَالْمَكَانِ، مِنْ شُرْفَةِ بَيْتِ أَهْلِ الصَّغِيْرِ كُنْتُ أَرَى الْجِبَالَ الْوَاسِعَةَ تَمْتَدُّ حَوْلِي وَفِي كُلِّ يَوْمٍ أَرَأَيْتُ شُرُوقَ الشَّمْسِ وَغُرُوبَهَا كَأَنَّهُ شُرُوقٌ جَدِيدٌ وَغُرُوبٌ جَدِيدٌ وَفِي كُلِّ يَوْمٍ أَبْدُو مُنْبَهَرَةً أَمَامَ ذَلِكَ الْجَمَالِ الْإِلَهِيِّ" (ابوشرار، ۲۰۱۱م: ۱۹).

"نام روستایم رمیمین است و از زمان کودکیم دوستش داشتم؛ چرا که آهنگ و انعکاسی در جانم داشت، گویی روستائی فراتر از زمان و مکان بود، از بالکن خانه کوچکمان کوه‌های گسترده در برابرم را می‌دیدم، هر روز طلوع و غروب خورشید را می‌دیدم، گویی طلوع و غروب‌های جدیدی بود و هر روز در برابر آن زیبایی الهی شگفت زده می‌شدم".

عشق و علاقه بیش از حد جمیله به روستایش (رمیمین) که به طور صریح در عبارت "لَقَدْ أَحْبَبْتُ اسْمَهَا" آمده است و تأثیر این نام بر روح و جان وی بیانی آشکار از بعد احساسی و عاطفی حس تعلق به مکان می‌باشد که از همان دوران کودکی در وی شکل گرفته و با عنوان عشق به مکان شناخته شده است. "از طرفی این علاقه به مکان فراتر از وابستگی صرف بدان است و منجر به نوعی احترام و فرا انگاری مکان گردیده است" (هاگت، ۱۳۷۳ش: ۱۶). یعنی جمیله مکان داستانی (رمیمین و بالکن خانه) را طوری توصیف نموده که گویی از پوسته مکانی و معمول خود خارج شده و تبدیل به

موجودی با ویژگی‌های زندگی بخش و خارج از حد و مرز دنیای واقعی است؛ چرا که گویی طلوع و غروب خورشیدی که از این بالکن مشاهده می‌کند متفاوت از مکان‌های دیگر است. از این رو " زمانی که این تصویر از مکان تازه و نو باشد، کل هستی را نیز تازه می‌کند" (باشلار، ۱۹۸۴م، ۶۸). به عبارت دیگر ارتباطی که بین اجزای مکانی این روستا (کوهها و طلوع و غروب خورشید) وجود دارد، باعث شده است حد و مرزهای طبیعی آن که از طریق حافظه توصیف می‌شود به روی مرزهای غیر طبیعی، روانی و زیبایی شناسانه باز شود که در نتیجه احساس بی‌نهایت بودن مکان را القاء می‌کند.

از طرفی بالکن خانه که حد واسط بین درون (خانه) و برون (کوهها و طلوع و غروب خورشید) است به عنوان کانونی در نظر گرفته شده که دیدگاه هستی شناسانه خاصی را به شخص می‌دهد و نشان می‌دهد که مکان (بالکن) در روان شخص و نگرش مثبت وی به هستی که همانا زیبا دیدن محیط اطراف و زیبایی الهی می‌باشد، سخت مؤثر بوده است. در عین حال مکان بیانی از ویژگی‌های درونی شخص می‌باشد که دوستدار زیبایی، صفا و سادگی زندگی است و به چیزهای ساده‌ای مثل تماشای کوهها و طلوع و غروب خورشید قانع است و او را خوشحال می‌کند. این امر بیان واضحی از تأثیر متقابل مکان و شخصیت می‌باشد.

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد وابستگی به مکان، با طولانی شدن مدت سکونت فرد در یک محل افزایش می‌یابد. این دلبستگی طی زمان و گاه به صورت ناخودآگاه و بر اساس پیوندهای مثبت و مؤثر رفتاری، احساسی و شناختی بین اشخاص یا گروه‌ها و محیط کالبدی آنها شکل گرفته است (رلف، ۱۳۸۹م: ۸۰).

در رمان "من منتظرت هستم" در ابتدا وابستگی به مکان (زنداد) وجود نداشته است؛ چرا که زنداد به طور معمول مکانی تنگ، محدود، بسته و خفقان آور می‌باشد، اما بتدریج و با انس و آشنایی با مکان و به صورت ناخودآگاه در دو شخصیت اصلی (نجوی و جمیله) به وجود آمده است؛ به عبارت دیگر مدت زمان اقامت فرد در مکان، نقش مهمی در ایجاد حس وابستگی مکانی افراد دارد. "در واقع تأثیر حسی،

عاطفی و درونی مکان بر شخص، مرکز تفکر دلبستگی مکان است؛ چرا که انسان می-تواند به یک شیء، خانه، ساختمان و زندان جذب شود" (صفاری نیا، ۱۳۹۴ش: ۳۸۴).
نجوی در ابتدای ورود به زندان گمان می‌کند در زندان وابستگی به مکان را از دست خواهد داد، اما بتدریج و پس از گذشت سال‌ها به طور ناخودآگاه رابطه خاصی با زندان و حتی با در و دیوار و میله‌های آهنینش برقرار می‌کند. اگرچه این وابستگی شدید نیست اما زمانی که آن را می‌پذیرد، احساس خوشبختی می‌کند:

"بَكَيْتُ لِأَنِّي اعْتَقَدْتُ بِأَنِّي سَأَفْتِقِدُ الانْتِمَاءَ لِلْمَكَانِ فِي السَّجْنِ، وَلَكِنِّي بَعْدَ سَنَوَاتٍ مِنْ بَقَائِي هُنَا تَطَوَّرَتْ عَلاَقَةٌ خَاصَّةٌ دُونَ إِرَادَتِي حَتَّى مَعَ جُدْرَانِ هَذَا السَّجْنِ، حَتَّى مَعَ قُضْبَانِهِ الْحَدِيدِيَّةِ وَاسْتَعَدْتُ بِبُطْنِي شَدِيدِ انْتِمَائِي لِلْمَكَانِ وَإِنْ كَانَ انْتِمَاءٌ مَحْدُودَ الشُّعُورِ وَلَكِنْ بُذُورُهُ الصَّغِيرَةُ الْجَافَةُ نَمَتْ فِي صَدْرِي رُغْمَ رَفْضِي لِهَذَا الانْتِمَاءِ، وَحِينَ قَبِلْتُهُ مَنَحْنِي سَعَادَةً أُخْرَى بِهَذَا الْوُجُودِ" (ابوشرار، ۲۰۱۱م: ۴۶).

"گریستم؛ زیرا بر این باور بودم که در زندان دلبستگی به مکان را از دست خواهم داد ولی بعد از سال‌ها اقامت در اینجا، ناخودآگاه ارتباط خاصی با دیوارهای زندان و حتی با میله‌های آهنینش شکل گرفت و بتدریج برای دلبسته شدن به مکان آماده شدم، هرچند دلبستگی همراه با احساس کمی بود، اما بذره‌های کوچک خشک‌ش علی‌رغم نپذیرفتن این دلبستگی در قلبم جوانه زد و زمانی که آن را پذیرفتم خوشبختی دیگری نسبت به این هستی به من داده شد".

در فرایند شکل‌گیری تدریجی تعلق به مکان "شوماخر و تیلور" بر این باورند که در مرحله اول شخص در مواجهه با محیط کالبدی، آن را به ادراک در آورده و سپس به مرور زمان و از طریق فعالیت‌ها و ارتباطات، آن را به مرحله شناخت در می‌آورد. در این مرحله تصاویر ذهنی شکل می‌گیرند و در حقیقت یک شناسنامه تصویری از مکان در ذهن نقش می‌بندد. مرحله بعد احساس نسبت به مکان است که حاصل رابطه‌ای عاطفی با مکان بوده و امتداد این احساس به تعلق مکانی منجر می‌شود (Hidalgo & Hernandez, 2001: 273).

نجوی در ابتدای ورود به مکان (زندان) و در مرحله اول چون درک درستی از آن نداشته گمان می‌کند که وابستگی مکانی در زندان از بین می‌رود و در نتیجه نمی‌تواند

احساس خوبی داشته باشد. اما به مرور زمان و از طریق فعالیت‌ها و ارتباط با دیگر زندانیان و نیز خاطرات تلخ و شیرینش از زندان، شناخت وی تا حدی از مکان بهبود می‌یابد. در این مرحله تصاویر ذهنی جدیدی از مکان شکل می‌گیرد که ممکن است با تصویر اولیه از مکان (زندان) تفاوت زیادی داشته باشد. "در حقیقت مکان زمانی معنا می‌یابد که ابتدا درک حسی و سپس تصویر ذهنی از خود بر جای بگذارد" (همان: ۲۷۴).

در مرحله آخر احساس نسبت به مکان شکل می‌گیرد که منجر به رابطه‌ای عاطفی با زندان گردیده و امتداد این احساس به تعلق مکانی منجر می‌شود. به‌طور کلی می‌توان گفت در این مقطع ما شاهد سه مرحله از فرایند روانی تعلق مکانی یعنی ادراک، شناخت و احساس هستیم.

یکی از نکات جالب توجه در بحث تعلق مکانی، درون بودن عمیق مکانی است که منجر به همذات‌پنداری شدید شخص با مکان می‌شود؛ به نحوی که خود را جزئی از مکان می‌داند و بین وی و مکان هیچ فاصله‌ای نیست. این تعلق، باعث درهم تنیدگی روحی بین شخص، مکان و اشیای موجود در آن گردیده و در نتیجه نمی‌تواند خود را بدون مکان تصور کند (کربلائی نوری، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

تعلق به خانه در نزد جمیله به حدی است که گویی تکه‌ای از خانه و اشیای آن می‌باشد:

"تلك الأخرى ترفُضُ أن تُعَادِرَ البَيْتَ الَّتِي وُلِدَتْ بهِ وَتَرَبَّتْ بهِ، تَرْفُضُ أن تَتَجَاوَرَ قَدَمَاهَا عَتَبَتَهُ البَيْضَاءُ، تَرْفُضُ أنْفَاسُهَا أن تُحْيَا إلَّا بَيْنَ جُدْرَانِهِ، وَمَهْمَا حَاوَلُوا طَرْدَهَا مِنَ المَكَانِ وَالذَّاكِرَةِ فَهِيَ هُنَاكَ حَجْرٌ فِي جُدْرَانِهِ، وَزَاوِيَةٌ مَنْسِيَّةٌ فِي أَرْكَانِهِ، وَحَفْنَةٌ تَرَابٍ فِي حَدِيقَتِهِ" (أبوشرار، ۲۰۱۱: ۴۲).

"آن دیگری (جمیله) نمی‌پذیرد خانه‌ای را که در آن بدنیا آمده و در آن رشد کرده را ترک کند، نمی‌پذیرد که از دروازه سفید رنگ آن عبور کند، نفس‌هایش فقط زندگی در بین دیوارهایش را می‌پذیرد، هر چند تلاش کنند او را از مکان و حافظه طرد کنند. او سنگی در دیوار آن خانه، کنجی فراموش شده و مشتکی خاک باغچه آنجاست."

جمیله در مقطع فوق تلاش می‌کند ریشه‌های خود را در مکان (خانه) و در رابطه با آن جستجو کند؛ چرا که "مکان درک مفاهیمی چون حس ماندگاری، امنیت، انس و الفت را برایش فراهم می‌آورد" (Brown & perkins, 1992: 281).

از طرفی چون تمرکز شخص در اینجا بر خانه است هر آنچه را که در ورای آن باشد، بیرون به حساب می‌آورد. این نوع از درونی بودن و تعلق به مکان معمولاً در خانه یا زادگاه شخص تجربه می‌شود؛ چون آنجا را با تمام جزئیات می‌شناسد و با آن آشناست.

این درونی بودن وجودی موجب تشکیل حس مکان اصیل می‌شود، حسی که از یک هشیاری کامل نسبت به مکان‌ها یا ناشی از احساس همذات پنداری عمیق و ناخودآگاه با مکان نشأت می‌گیرد. یک حس مکان اصیل در درجه اول به درونی بودن نسبت به مکان و تعلق به آن، هم به عنوان یک فرد و هم عضوی از جامعه مربوط می‌شود. این امر ممکن است در مورد خانه، شهر محل تولد یا منطقه یا مملکت صدق کند (رلف، ۱۳۸۹ش: ۵۸).

شدیدترین نوع تعلق به مکان و درون بودن آن در نزد نجوی قابل مشاهده است که خانواده‌ای ندارد و خیابان و خانه‌ها را مانند خانواده و پدر و مادر خود می‌شناسد و با آن احساس هویت مشترک و همذات پنداری عمیق دارد:

"كانت الشوارعُ أمي والأشجارُ أبي والبيوتُ بأحجارها البيضاء الصخرية أهلي؛ الآن وبعد كلِّ هذه السنواتِ يَمَلِكُنِي شوقٌ حادٌ لمدينتي كأنني فقدتُ أسرتي خلفَ هذه الجدرانِ فكيفَ يمكنُ أن اشتاقَ لِمَا يقولونَ عنه جماداتٌ وأشجارٌ؟" (أبوشرار، ۲۰۱۱م: ۳۶).

"خیابان‌ها، مادرم و درختان، پدرم و خانه‌های سنگی سفید رنگ، خانواده‌ام هستند، بعد از این همه سال به شدت دلتنگ شهرم هستم گویی پشت این دیوارها خانواده‌ام را از دست داده‌ام، چگونه ممکن است مشتاق اشیای بی‌جان و درختان باشم؟"

مکان‌ها در خیال انسان همان نقشی را بازی می‌کنند که اشخاص ایفا می‌کنند؛ بدین معنی که مکان بعد جدیدی به خود می‌گیرد و از شیئی بی‌حس و ثابت تبدیل به نبض تپنده‌ای می‌شود که شخصیت آن را حس می‌کند و با آن ارتباط برقرار می‌کند. از طرفی

مکان در عواطف و احساسات انسان مؤثر می‌باشد و همچون آغوش گرمی است که صفات انسان را تاکید و محافظت می‌کند (نجمی، ۲۰۰۰م: ۱۴۰).

در اینجا شاهد درآمیختگی مکان و شخص و حل شدن یکی در دیگری هستیم، مکانی که به موجودی زنده ارتقاء یافته و به سطحی رسیده که نجوی با آن احساس وحدت دارد. این نوعی تبادل میان شخص و مکان است که نجوی هم مکان را جزئی از خانواده خود می‌داند و هم خود را جزئی از مکان. این امر به صورت هنری و به واسطه مهارت نویسنده در تصویرگری و زیبایی روایت صورت گرفته است.

در پایان ذکر این نکته لازم است که در واقع دوگانگی بین درون و برون مکان به همان اندازه که در نگاه اول نشان می‌دهد، مشخص نیست. اگر علاقه شخص به خانه متمرکز باشد (مثل جمیله)، هر چه در ورای آن باشد بیرون به حساب می‌آید. اگر علاقه بر ناحیه محلی متمرکز باشد در این صورت هر چه فراسوی آن باشد بیرون حساب می‌شود. به طور خلاصه با تغییر منویات، مرز میان برون و درون عوض می‌شود. در اینجا چون تمرکز نجوی بر خیابان است کل خیابان و هر آنچه متعلق به آن است، درون به حساب می‌آید که حسی از امنیت و آرامش را در وی ایجاد می‌کند و خود را جزئی از آن می‌داند همان‌گونه که جمیله این حس را در خانه می‌یابد. به عبارت دیگر درون (خانه) همیشه مکان انس و الفت نیست و بیرون نیز دائماً مکان تبعید و بیگانگی نمی‌باشد.

ابعاد حس تعلق مکانی

با توجه به تقسیم بندی سه بعدی فرد، مکان و فرایند روانی اسکنل و گیفورد به تطبیق این ابعاد در رمان "من منتظرت هستم" می‌پردازیم:

بعد فردی و مکانی: از آنجا که شخص و مکان دو عنصر جدایی ناپذیر، درهم تنیده و مکمل یکدیگرند از این رو این دو بعد را با هم مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

بعد فردی شامل تجربیات مثبت و لذت بخش اشخاص در ارتباط با مکان‌های مختلف می‌باشد. این موضوع ناشی از آشنایی بیش از حد شخص با مکان‌ها است، از

طرفی افراد با کمک حافظه خود به مکان‌های مورد علاقه‌شان سفر می‌کنند و آن‌ها را به یاد می‌آورند.

"وأطلبُ من ذاكرتي أن تأخذني لتلك الأماكن التي أحببتُ وعشقتُ وفارقتُ. أسيرُ عبرَ الشوارعِ، وأجلسُ تحتَ ظلالِ الأشجارِ، وأكُلُ بضعَ حباتٍ من التَّينِ، وأجلسُ على التَّلَّةِ المقابِلةِ لبيتِ أهلي، واشربُ مِلءَ يدي من ماءٍ ذلكَ النَّبعِ الباردِ. هناكَ حيثُ تَسَلَّقَتِ النَّباتاتُ الحَضْرَاءُ جُدْرانَ البيوتِ القَدِيمَةِ وأينعتَ زُهوراً حمراءَ وصَفراءَ" (ابوشرار، ۲۰۱۱، ۲۶-۲۷).

"از حافظه‌ام می‌خواهم مرا به مکان‌هایی که دوست داشتیم و ترکشان کردم، ببرد، در خیابان‌ها راه می‌روم، زیر سایه درختان می‌نشینم، چند دانه انجیر می‌خورم و روی تپه‌ی مقابل خانه‌مان می‌نشینم، مستی آب از آن چشمه خنک می‌نوشم. آن‌جا که بوته‌ها از دیوار خانه‌های قدیمی بالا رفته و شکوفه‌های قرمز و زرد داده‌اند."

از نظر "سالواسن" مهم‌ترین عوامل کالبدی مؤثر در ادراک و تعلق مکان عبارتند از: اندازه مکان، درجه محصوریت، فاصله، بافت، رنگ، بو، صدا، تنوع بصری، خصوصیاتی نظیر هویت، تاریخ، شگفتی، امنیت، سرزندگی، عناصر طبیعی (مانند آب، گیاهان، خورشید) و فضاهای خصوصی و جمعی. این موارد اجزای تشکیل دهنده مکان هستند که موجب برقراری رابطه متمرکز با مکان و تعلق به آن می‌شود (salvesen, 2003: 12)، ویژگی‌های کالبدی و فیزیکی مکان که منجر به تعلق در جمیله شده عبارتند از: عناصر مصنوع مثل خیابان‌ها، خانه و نیز عناصر طبیعی چون: درختان، چشمه، تپه، کوه‌ها و صخره‌ها، پویایی و سرزندگی مکان به خاطر وجود عناصر طبیعی به‌ویژه درختان و گیاهان رنگارنگ، امکاناتی که مکان در اختیار شخص قرار می‌دهد (مثل بهره‌مندی از سایه و میوه درختان)، تنوع رنگ، خوانایی و شفافیت مکان؛ بدین معنا که فرد مکان را بدون واسطه و با حواس به طور مستقیم درک می‌کند.

بعد کالبدی تعلق مکانی را با عنوان ریشه‌داری شخص در مکان می‌توان یاد نمود؛ چرا که بر اساس آن فرد مکان را به همراه تمامی عناصر کالبدی آن که در شکل‌گیری معنای تعلق به مکان مؤثر می‌باشد را به خاطر می‌سپارد و به یاد می‌آورد.

۲- فرایند روانی: این بعد شامل سه مرحله احساس و عاطفه، شناخت و رفتار نسبت به مکان است. که به تحلیل هر کدام می‌پردازیم.

الف) احساس و عاطفه: یکی از نشانه‌های تعلق مکانی، عاطفه، هیجان و احساس نسبت به مکان است که همانند هسته مرکزی مکان عمل می‌کند و در قالب عشق و علاقه بیش از حد جمیله به مکان زندگی تجلی یافته است. این موضوع از عنوان رمان نیز پیداست؛ چرا که شور و اشتیاقش به خاطر افراد نیست، بلکه به خاطر خود مکان و نسبتی است که میان وی و مکان مورد نظرش (روستای رمیمین) وجود دارد. به بیان "براون و پرکینز" مکان در این بعد تبدیل به لنگرگاهی روانی می‌شود که فرد هویت مکانی خودش را فقط با آن می‌شناسد و تعریف می‌کند. هنگامی که درباره خود فکر می‌کند، وجودش را متصل بدان می‌داند و مکان را نیز بخشی از خودش می‌داند و خود را بدون مکان، موجودی بی‌هویت می‌داند (Brown & Perkins, 1992: 280).

"عَمَانُ، أَشْتَاقُ لَكَ وَلِشَوَارِعِكَ، وَأَشْجَارِكَ وَأَحْجَارِكَ وَبَيْوتِكَ، فَأَنَا لَمْ أُعِدْ أَبْكَى لِأَجْلِ مَنْ فَارَقْتَهُمْ لِأَنَّهُمْ لَا يَكُونُونَ فِرَاقِي، وَلَكِنِّي أَشْتَاقُ لِوَطْنِي، وَأَدْرِكُ هُنَا فَقَطْ بَيْنَ هَذِهِ الْجُدُرَانِ الْبَارِدَةِ بِأَنَّ كَوْنِي أَرْدُنِيَّةً لَيْسَ سِوَى أَنْ أَكُونَ جُزْءًا مِنْ تِلْكَ الْأَرْضِ، إِنِّي هُنَا رُوحٌ أُقْتَلِعَتْ مِنْ جُدُورِهَا، فَلَمْ يَبْقَ مِنْ كَوْنِي أَرْدُنِيَّةً سِوَى شَهَادَةِ مِيلَادِي وَبِطَاقَتِي الشَّخْصِيَّةِ" (أبوشرار، ۲۰۱۱: ۲۶-۲۷).

"عمان مشتاق تو، خیابان‌هایت، درختانت، سنگ‌هایت و خانه‌هایت هستم. دیگر به خاطر کسانی که ترکشان کردم، گریه نمی‌کنم؛ چرا که آنان از دوریم نمی‌گیرند، ولی دلتنگ وطنم هستم، اینجا بین این دیوارهای سرد می‌دانم که اردنی بودنم بدین خاطر است که جزئی از آن سرزمینم، اینجا روحی کنده شده از ریشه‌ام هستم، از اردنی بودنم فقط تاریخ تولدم و شناسنامه‌ام را دارم."

در اینجا شاهد نوعی دوگانگی احساسی متمایز در شخص هستیم، هم تعلق شدید مکانی ناشی از عشق و علاقه به مکان و هم انفصال مکانی ناشی از دست دادن مکان که باعث شده است فقدان مکان مورد علاقه جمیله، او را موجودی بی‌هویت جلوه کند. این موضوع بیشتر زمانی نمود می‌یابد که شخص برای مدت زمان طولانی از مکان دور باشد و آن را از دست رفته بداند (Altman, I & Low, S 1992: 88).

ب) شناخت و رفتار: شناخت و ادراک فرد از یک مکان از شروط اولیه برای ایجاد حس تعلق به مکان می‌باشد؛ زیرا هر اندازه آگاهی و شناخت فرد از مکان بیشتر باشد، به همان اندازه بار معنایی و تعلق خاطر نسبت به آن نیز بیشتر می‌شود" (جوان فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰ش: ۳۳).

از جمله عواملی که منجر به شناخت فرد از مکان در این رمان شده است، خاطرات مکان، اطلاعات و دانش دقیق فرد از مکان و معانی شکل گرفته می‌باشد.

شناخت مکان در نزد جمیله قبل از هر چیز ناشی از خاطرات سفرهای وی با پدرش به مکان‌های متعدد عمان و در نزد نجوی به خاطر انس و الفت یافتن بیش از حد با مکان می‌باشد.

" أَحْفَظُ كُلَّ الْأَرْضِ حَتَّى مَكَانِ كُلِّ كُرْسِيِّ تَمَّ وَضَعَهُ فِي الشَّوَارِعِ وَالْحَدَائِقِ، بَلْ وَأَعْرِفُ أَمَاكِنَ كُلِّ الْحَدَائِقِ الْعَامَّةِ وَمَوَاعِيدِ ذَهَابِ الْأَطْفَالِ وَأَمَهَاتِهِمْ إِلَى تِلْكَ الْحَدَائِقِ. أَعْرِفُ مَكَانَ صُخُورِ مَدِينَتِي وَجِبَالِهَا وَأَشْجَارِهَا، بَلْ لَقَدْ مَنَحْتُ لِلصُّخُورِ أَسْمَاءً، فَمِنْهَا الْحَشْنُ وَمِنْهَا الْأَمَلْسُ النَّاعِمُ، وَمِنْهَا مَنْ يَرِغُبُ أَنْ يَجْلِسَ عَلَيْهَا وَمِنْهَا مَنْ يُكْرِهُ مُجَرَّدَ اقْتِرَابِنَا مِنْهَا" (ابوشرار، ۲۰۱۱م: ۷۴).

"همه پیاده‌روها و حتی جای صندلی‌های خیابان‌ها، پارک‌ها و زمان رفتن بچه‌ها و مادرانشان را به پارک‌ها می‌دانم. جای صخره‌ها، کوه‌ها و درختان شهرم را می‌دانم، حتی برای صخره‌ها اسم گذاشته‌ام، بعضی از آنها خشن و برخی نرمند، برخی از آنها دوست دارند که رویشان بنشینیم و برخی دوست ندارند حتی به آنها نزدیک شویم."

نجوی خانواده‌ای ندارد ولی در عوض مکان همانند خانواده وی است. این تعلق به مکان در نتیجه تعامل بیش از حد وی با مکان‌های مختلف شهر عمان و جزئیات آن- هاست که باعث شده تمام این مکان‌ها و حتی جای صندلی‌های داخل پارک‌ها و تعداد آنها را هم بداند. این شناخت در دراز مدت منجر به شکل‌گیری شناسنامه‌ای تصویری از مکان در ذهن فرد و پیوند با معنا با آن گردیده است که ناشی از ارتباط مستمر شخص با مکان می‌باشد.

یکی از دلایلی که باعث حفظ مکان در ذهن شخص می‌شود یادآوری آن در قالب خاطرات است. جمیله از سفرش در مورد "عقبه" و ساحل دریا چنین می‌گوید:

"المكان... العقبه... شاطئ البحر... واليدي يستلقي على الرمال الدافئة، يشرب قهوة العربية بصمت ويتأمل البحر يهدوء تحفر مع إحوتي حفراً عميقة في الرمال ويجلس في تلك الحفرة العميقة ثم تأتي الأمواج فتغمر أجسامنا بالمياه وتختلط حرارته الرمال ببرودة المياه وتعلو صحكائنا في الفضاء الرحب ويبدو الكون غاية في السعادة وغاية في الدفء" (همان: ۳۷).

"مکان.. عقبه... ساحل دریا... پدرم روی شن‌های گرم دراز کشیده و قهوه‌اش را در سکوت می‌نوشد. آرام به دریا می‌نگرد، همراه برادرم گودال‌های عمیقی در شن‌ها حفر می‌کنیم و در آن می‌نشینیم، سپس موج‌ها می‌آیند و ما را می‌پوشانند، گرمی شن‌ها با سردی آب مخلوط می‌شود و خنده‌های ما به فضای بیکران می‌رود و هستی در نهایت خوشبختی و گرمی به نظر می‌رسد."

تعلق مکانی با خاطره مکان تشدید می‌شود، خاطرات انسان تنها رویدادهائی زمانمند نیستند، بلکه به مکان نیز وابسته هستند. در هنگام تداعی خاطره، چارچوب مکان و ویژگی‌های خاص آن نیز به همراه اتفاق یادآوری می‌شود که این امر در پی ادراک و شناخت کامل آن است. از سویی خاطره مکان و بازآفرینی آن نشان دهنده موضع‌گیری احساسی فرد در برابر مکان و تعامل میان وی و مکان مورد نظر کی‌باشد که منجر به حسی از تعلق و وابستگی در شخص می‌شود (حیبی، ۱۳۸۷: ۴۷).

شناخت مکان و در نتیجه دل‌بستگی به آن در نزد جمیله ناشی از تداعی مکان با اعضای محبوب خانواده به‌ویژه پدرش است که به طبیعت عشق می‌ورزد. این امر مؤلفه مهمی در شکل‌گیری ارتباط مثبت جمیله با مکان و شناخت ویژگی‌های دقیق عینی و بصری آن با تمام جزئیاتش می‌باشد. این ارتباط و شناخت در پی تجارب متنوع و گسترده وی در سراسر زندگی‌اش بوده و مکان را سرشار از معانی چون سکوت، آرامش، شور، حرارت و احساسی از رضایت نموده است. این امر عامل مهمی در ایجاد تعلق به مکان می‌باشد؛ زیرا حس تعلق به زادگاه به دلیل شناختی که فرد از مکان دارد، ایمنی بخش و خوشایند است.

نتیجه‌گیری

- حس تعلق به مکان یکی از نیازهای اساسی انسان به‌شمار می‌رود که حاکی از پیوند محکم و غیر قابل انکار شخص با محیط پیرامون خود است.
- رمان "من منتظرت هستم" زمانی سراسر مکانی است و همان‌گونه که از عنوان و مهم‌تر از آن گفتار نجوی و جمیله پیداست آنان مشتاق مکان هستند تا افراد در آن. اشتیاق مکانی که قبل از هر چیز بیانی از بعد احساسی و عاطفی فرایند روان‌شناسانه تعلق به مکان در نزد اشخاص است که شامل مکان‌های مورد علاقه جمیله از خانه پدری و روستای رمیمین و نیز شهر عمان به همراه خانه‌ها، خیابان‌ها و دیگر مظاهر طبیعی و مصنوع آن در نزد نجوی می‌باشد.
- تعلق افراد به مکان هر چند به صورت ناخودآگاه صورت می‌گیرد اما این موضوع طی مراحل ادراک، شناخت و در نهایت احساس و عاطفه مکان تجلی یافته است. درست مانند تعلق نجوی و جمیله به زندان که به صورت تدریجی و بعد از پانزده سال انجام می‌گیرد.
- مکان (بالکن) در این رمان شیء بی‌طرفی نیست بلکه تبدیل به موجودی زنده، جذاب و تأثیرگذار در روان شخص گردیده است، از طرفی فرامکانی و فرازمانی انگاری روستای رمیمین به همراه مظاهر طبیعی آن توسط جمیله باعث منحصر بفردی مکان شده که این خود ناشی از ارتباط متقابل و محکم میان مکان و شخص می‌باشد.
- از جمله عوامل مهمی که باعث ایجاد تعلق مکانی در شخصیت‌های داستان شده است، دیالکتیک یا دوگانگی مکانی می‌باشد که در قالب مکان بیرون (خیابان) در نزد نجوی و درون (خانه) در نزد جمیله نمود پیدا می‌کند. این دوگانگی همیشه به صورت درون و بیرون نیست بلکه قبل از هر چیز در توجه و تمرکز شخص نسبت به مکان نهفته است و به شخص احساسی از امنیت و رضایت می‌دهد.
- در این رمان شاهد شدیدترین بعد تعلق مکانی یعنی این‌همانی شخص با مکان هستیم؛ جمیله خود را جزئی از خاک خانه و نجوی نیز خود را جزئی از خیابان می‌داند. این امر منجر به همذات‌پنداری مکانی، درهم‌تنیدگی شدید شخص و مکان و در نتیجه احساس هویت مکانی و تعریف خود در سایه مکان شده است.

- در رمان "من منتظرت هستم" شاهد هر سه نوع بعد تعلق به مکان (فردی_ مکان- فرایند روانی) هستیم. بعد فردی ناشی از شناخت و اطلاعات دقیق جمیله و به‌ویژه نجوی از مکان- های متعدد عمان می‌باشد. پویایی و سرزندگی مکان، خوانایی و شفافیت آن مهم‌ترین عوامل مؤثر در تعلق کالبدی شخصیت‌هاست. این بعد نسبت به دیگر ابعاد تعلق مکانی نمود بیشتر و نقش پررنگ‌تری دارد که به‌واسطه توصیفات متعدد مکان‌های مورد علاقه نجوی و جمیله مشاهده می‌شود. بعد احساس و عاطفه مکانی که ناشی از نسبت عاطفی و شور و اشتیاق بیش از حد میان قهرمانان و مکان می‌باشد منجر به بازیابی هویت مکانی و تعریف پایگاه وجودی شخص از خود شده است.
- شناخت مکان که بدون آن تعلق صورت نمی‌گیرد بیش از هر چیز ناشی از خاطرات مثبت افراد از مکان و ارتباط مستمر با آن می‌باشد که در سراسر این رمان شاهد تداعی آن هستیم. خاطرات متعدد جمیله از سفرهایش با خانواده و روستای رمیمن و نیز خاطرات مکانی نجوی از عمان و خیابان‌های آن حاکی از این موضوع است.

منابع و مأخذ

- آراسته، مهدی، هیرو، فرکیش (۲۰۱۶م)، فاکتورهای کالبدی تاثیرگذار بر احساس تعلق به مکان، کنفرانس بین‌المللی معماری و شهرسازی، تهران.
- أبوشرار، سناء (۲۰۱۱م)، لأئی أشتاق الیک، القاهرة: دارالهلل.
- باشلار، غاستون (۱۹۸۴م)، جمالیات المكان، ترجمة: غالب هلسا، الطبعة الثانية، بیروت، المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر و التوزیع.
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۸ش)، سیر اندیشه‌ها در شهرسازی: از فضا تا مکان، تهران، انتشارات شهیدی.
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۶ش)، مقالاتی در باب مفاهیم معماری و طراحی شهری، چاپ اول، تهران، انتشارات شهیدی.
- پیربابائی، محمدتقی، قره یگلو، مینو، علی نام، زهرا (۱۳۹۴ش)، بررسی فرآیند دلبستگی به مکان در مطالعات شهری با رویکرد روان‌شناسی شناختی، تازه‌های علوم شناختی، سال ۱۷، شماره ۱، صص ۴۶-۵۹.
- تی. مک اندرو، فرانسیس (۱۳۹۲ش)، روان‌شناسی محیطی، ترجمه غلامرضا محمودی، چاپ سوم، نشر وانیلا.

واکاوی حس تعلق مکانی در رمان «من منتظرت هستم» (لأني أشتاق اليك) از سناء ابوشرار ۱۱۹

- جوان فروزنده، علی، مطلبی، قاسم (۱۳۹۰ش)، مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل دهنده آن، هویت شهر، دوره ۵، شماره ۸، صص ۳۷-۲۷.
- رلف، ادوارد، (۱۳۸۹ش) مکان و بی مکانی، ترجمه محمدرضا نقصان محمدی، کاظم مندگاری، زهیر متکی، چاپ اول، تهران، انتشارات آرمان شهر.
- سجاذاده، حسن (۱۳۹۳ش)، نقش دلبستگی به مکان در هویت بخشی به میدان های شهری، باغ نظر، شماره ۲۵، سال دهم، ۷۹-۸۸.
- شولتز، کریستین نوربری (۱۳۹۱ش)، معماری: حضور، زبان و مکان، ترجمه علیرضا سید احمدیان. چاپ سوم. تهران، انتشارات نیلوفر.
- شولتز، دوان، شولتز، سیدنی آلن (۱۳۸۳ش)، نظریه های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمد، تهران: مؤسسه نشر.
- صفاری نیا، مجید (۱۳۹۴ش)، مقدمه ای بر روان شناسی شهری، جلد دوم، تهران، تیسرا.
- ۱۴- فلاحت، محمدصادق (۱۳۸۵ش)، مفهوم حس مکان و عوامل تشکیل دهنده آن، مجله هنرهای زیبا، شماره ۲۶، صص ۵۷-۶۶.
- کربلانی نوری، رضا، (۱۳۸۵ش)، مجموعه مقالات هویت شهر های جدید، کتاب دوم، چاپ اول، انتشارات شرکت عمران شهرهای جدید.
- کریمی، مهرداد، (۱۳۸۹ش) دلبستگی مکانی بررسی مفهومی و کارکردی، منظر، شماره ۱۲، صص ۱۶-۲۱.
- لینچ، کوین (۱۳۸۴ش)، تئوری شکل شهر، سید حسین بحرینی، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- المشایخ (۲۰۱۲م)، محمد، معجم ادبیات الاردن و کاتبته، عمان.
- نجمی، حسن (۲۰۰۰م)، شعرية الفضاء السردی المتخیل والهویة فی الروایة العربیة، ط الاولی، بیروت، المركز الثقافی العربی.
- هاگت، پیتر (۱۳۷۳ش)، جغرافیای ترکیبی نو، مترجم شاپور گودرزی نژاد، تهران، انتشارات سمت.
- Altman, Irvin & Low, Setha, (1992), place attachment, New York: Plenum press, 81-93.
- Brown, B.B, & Perkins, D.D, (1992), Disruptions in place attachment, New York: Plenum press, 279-304.
- Hidalgo, Carmona & Hernandez, Bernard, (2001), Place Attachment: Conceptual and Empirical Questions, Journal of Environmental Psychology, vol21, pp 273-281.
- Scannell, Leila & Gifford, Robert, (2010), Defining place attachment: A tripartite organizing framework. Journal of Environmental Psychology, 30, 1-10.
- Salvesen, David, (2003), the making of place, research on place & space website, www.matr.net/print-

دراسة حس التعلق بالمكان في الرواية "لأنى أشتاق اليك" لسناء أبوشرار

نسرین كاظم زاده^١

كبرى روشنفكر^٢

فرامرز ميرزائی^٣

محمد جعفر يوسفیان^٤

الملخص

التعلق بالمكان هو علاقة عاطفية بين الشخص والمكان ويتحوّل المكان الى موضع غال. هذا الشعور يعتبر سمة المكان الخاصة للفرد بالنسبة الى الأمكنة الاخرى ويحتوي الابعاد السايكولوجية والمادية والاجتماعية. المكان الروائي في ضوء هذا الشعور اكتسب إمكانيات متعددة: النفسانية، الشعورية والمادية التي يؤدي الى الانتماء المكاني الشديد للشخصيات والعلاقات المتبادلة بينها وبين المكان ويعد كثيرا عن التوصيفات المكانية البحتة. المكان الروائي في رواية "لأنى أشتاق اليك" لسناء أبوشرار له دور بارز في تعلق الأفراد ويستطيع أن يحلّله في ضوء منهج علم النفس البيئي الذي يركّز على المكان وعلاقته مع الشخص لكي يحلّل هذه الظاهرة الروائية بشكل مختلف حتى تضىء الإمكانيات الفنية للرواية. هذا البحث يهدف بالمنهج الوصفي - التحليلي أن يدرس كيفية تشكيل التعلق بالمكان في هذه الرواية. نتائج البحث تحكي عن أنّ التعلق بالمكان في هذه الرواية يؤدي الى "الامتزاج المكاني" مع الشخصيات حيث أنّ الشخصيات الروائية لاتشعر بوجودها دونه وتعرّف نفسها في ضوءه. وأيضاً نشاهد ثلاثة أبعاد من التعلق بالمكان أي الفردي والمكاني والعملية النفسانية. للبعد المكاني دور بارز في التعلق بالمكان عند الأشخاص.

الكلمات الرئيسية: حس التعلق بالمكان، "لأنى أشتاق اليك"، سناء أبوشرار.

١- طالبة الدكتورا في فرع اللغة العربية و آدابها بجامعة تربيت مدرس

٢- استاذ مشارك في فرع اللغة العربية و آدابها بجامعة تربيت مدرس

٣- استاذ في فرع اللغة العربية و آدابها بجامعة تربيت مدرس

٤- استاذ مشارك في فرع الفنون بجامعة تربيت مدرس